



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – ۸۸۶۵۴۳۲۲
نمابر: ۸۸۶۵۴۳۲۲

نشانی اینترنتی: www.sharghnewspaper.ir

سازمان آگهی‌ها: ۲۴۲۰۱۹۹

امور مشترکین: ۸۸۴۴۱۳۸-۴۲

توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا – تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰

چاپ کلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۳۳۴۶

## مکبث محدث

«باغ مرگ» و درد دل‌هایی دیگر
امیرحسین رسالت

چشم انداز



بیکاری یومیه مطبوعاتی ماهویی هم دارد. گذشته از انس بیشتر با خانواده، سر حوصله کتاب خواندن، بسیار فیلم دیدن و حتی رفتن به تئاتر. اصولاً روزنامه‌نگاران فرهنگی – هنری بیشتر از آنکه درباره اخبار ببندند، می‌خوانند. این خاصیت خبر، گزارش، تحلیل و نقد است. وقتی می‌نویسی خود را قاضی می‌دانی چه رسد که در مسندی نشسته باشی که درباره چاپ آنها در جریدهات هم بتوانی تصمیم بگیری. دقیقاً قسمتی است که قضات کار کشته دیوان عالی دارند، که می‌آیند و مشور می‌کنند و رای‌های دادگاه‌های بدوی را مورد کنکاش قرار می‌دهند که مبدا بی‌گناه، کسی قصاص شود. و اگر مدتی از این حال و هوا دور بمانی می‌توانی بی‌حب و بغض بخوانی و ببینی و قضاوت کنی که کار جهان سخت تست‌بنیدان است.

با این فرضیات مدتی است که سیر می‌کنم و اگر پایش بیفتد به نمایشگاه نقاشی و دیدن تئاتر به عنوان فعالیت اجتماعی و خواندن کتاب و دیدن فیلم به عنوان مداری شخصی می‌گذرانم. البته در این میان راهی برای رستگاری رسانه‌ای یافتم که دوست گرانقدرم حمیدرضا صدر مرا به آن رهنمون ساخت. شبی از شبهای زمستان که او را دیدم و چون همیشه او بی‌پیرایه و پراورزی سخن گفت، تلنگری زد که خوب برایم جا افتاد. گفت مدتی است گمان دارم در این میانه وظیفه‌ای گران بر دوش ماست، کسانی که به‌نوعی امکان بیان رسانه‌ای دارند، که حداقل در رفتار و گفتارمان بیش از این به یأس و ناامیدی موج ندهیم و از زیبایی‌ها، خوبی‌ها، لذت‌ها و سایر شرایطی که انسان دوست دارد سخن بگوییم. حداقل در همان محالی که رسانه در اختیار ما گذاشته. بر اساس این ایدئولوژی انتقاپی است که بلندبلند می‌گویم نمایش «باغ مرگ» سیامک احصایی کار خوبی است. میان پرنتر بگویم متأسفانه شبی به دیدن این نمایش رفتم که آخرین شب اجرای نمایش «متولد ۶۱» بود که آن را بیشتر دیده بودم و سرانجامش را دانید و نپرسید...

ابتدا بگویم که معتقدم اگر در این ملک فرهنگ‌خیز و در میان جماعت تهیه‌کنندگان تازه متحد سینمای ایران و جماعت سینماگران که می‌گویند رابطه‌ای میان تئاتر ایران و سینما یافت نمی‌کنند، اگر دنبال اقتباس می‌گردند، به حتم محمل همین نمایش است. گرچه خودش دارای دینی است که مکبث ولی کاری که ابتدای پستیایی و به تبع آن سیامک احصایی کرده‌اند را البته با کمی ذوق و مراثت می‌توان به اثری سینمایی تبدیل کرد.

پیش از رفتن به نمایش «باغ مرگ» با دوست عزیز می‌گفتم که چرا معمولاً از رفتن به تئاتر ره‌بوت دارم و اینکه معتقدم درام در نمایش‌های ما کم شده است و چون سیاست، همه فقط مونولوگ می‌گویند و سرانجام تئاتر که هنر جدیدی زیر آسمان کیود نیست و بنده تماشاگر خیلی دوست دارم که روایت بومی کارگردان موهوم‌تر را از یک نمایشنامه بزرگ بگیرم. چه کنم که دیدگاه طالبانی بنده در مورد نمایش هم چنین است که دوست می‌دارم نمایش بویی از نمایش با همان قرائت افراطونی داشته باشد. به قول پاتولو کولیو به تاریکی ملطوم، دلد گرفت از نویسدگانی که تماماً گرفتار شیوه بیانی و روایی خود هستند پیش از آنکه حرفی برای گفتن داشته باشند.

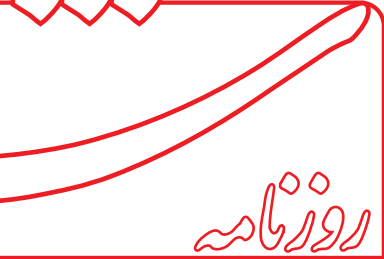
خوشحالم که «باغ مرگ» چنین نبود، شیوه بیانی و روایی مقاومی داشت. نمایش در نمایش شیوای نویسنست ولی بومی دیدن چنین روایتی از مکبث، جالب است. گذشته از متن که در آن را بیشتر در مجموعه‌ای منتشر شده از آتپلا سینیایی خوانده بودم و به نظرم بهترین کار آن مجموعه نیز بود، سیامک احصایی هم در فرآوری آن نمایشنامه خوب طباخی کرده است. درباره بازی‌ها و میزانش‌ها وظیفه تحلیل را بر عهده منتقدان حرفه‌ای و بساود تئاتر می‌گذارم گرچه نمی‌توانم برزو ارجمند را استیام که در این زمانه هر که جای او بود در شغف دیده شدن به گستره بقالی‌های این محروسه نه تنها هنرش را در محدودیت تئاتر به فراموشی می‌سپرد، بلکه چون بسیاری خود را نیز به صاحبان زر و زور می‌فروخت که بمحاله‌ل تکاون او ره به سلامت برده و تلاشش هم در «باغ مرگ» به عنوان امین «نه ساختن» خوش نشسته است. سایر بازیگران هم جای ستایش دارند (به خصوص رضا حداد که ماندهام میان این همه مشغله و گرفتاری که در او سراغ دارم، چگونه فرصت و حوصله کرده و خود را هر شب به دست فلک لعبت‌باز می‌سپارد) چراکه معتقدم در عصر حاضر بازیگران تئاتر چونان کاتبان کتب خطی هستند که همچنان بر صلابت خود می‌افزایند بی‌آنکه هراسی از چاپ و فتوکپی داشته باشند. باور کنید این سخت است.

اسا به عنوان مخاطب از دو چیز «باغ مرگ» نمی‌توانم بی‌اعتنا بگذرم. اول موسیقیی، معضل موسیقیی در تئاتر و سینمای ایران مشترک است. در هر دو جا هر دو قصد رخ‌نمایی و تظاهر دارند. و این بسیار آزاردهنده است. آهنگسازان چنان ریتم‌ها و ملودی‌هایی را به مخاطب حقنه می‌کنند که انگار هر که از سالان بیرون رفت باید یکی از اعضای ارکستر نوازندگان سوت باشد که تا روزها و هفته‌ها و بلکه ماه‌ها و چه سال‌ها ملودی آهنگساز محترم را برای خود با عموم رزمزه کند. خوشبختانه «تکیدو دارش» چنین تصمیم سهمگینی برای گوش‌های ما در نمایش «باغ مرگ» نگرفت بود. موسیقیش‌اش، موسیقیی نمایش بود، آهنگساز را به رخ نامی کشید. دیگر نکته ستونی هم عدم شواف سیامک احصایی بود در مقام طراح صحنه به دوستی که با هم به دیدن نمایش نشسته بودیم گفتم هر کس جای این طراح صحنه بود و مضاف بر آن کارگردان بود و تابلوی آخر را به هنگام باز شدن درهای پنهنل «اتفاکشانه محدث» طراخی کرده بود و از قضا چنین صحنه شگفتی را مقابل تماشاگران می‌گشود منیت‌ناش، اجازه نمی‌داد این فصل را فقط هنگام خداحافظی تماشاگر با سالن نمایش به نمایش بگذارد. سیامک احصایی از کار خود منتهش نبود و با تماشاگرانش چنین کرد. کمال صحنه‌اش را برای خداحافظی طراخی کرد. خداحافظی طولانی...

فستیوال مونولوگ گروه تئاتر «لیو» هم به جمع نفوذشان پیوست. قرار بود همین جمعه همان تماشاجی‌های همیشگی بیایند، اما شورای نظارت و ارزشیابی حتی به «آوازه‌خوان طاس» هم مجوز نداد.

«آوازه‌خوان طاس» مونولوگی بود که مهدی کوشکی نوشته و قرار بود رضا نهپودی در آن بازی کند. نکته اینجاست که سالال گذشته مشابه همین برنامه را برگزار کردیم و شورای نظارت هم کارها را تصویب کرد، اما انگار اسمالال چارچوب‌ها و خط قرمزها به شکل ناوشت‌های تغییر کرده‌اند.

اما از کنار این تغییرهای ناگهانی نمی‌توان به آسانی گذشت، برای گروه ما و دیگرانی مثل ما که سال‌هاست روی صحنه تئاتر کار می‌کنند و تئاتر حرفه‌شان است، شناختن این چارچوب‌ها کار دشواری نیست. ما دیگر می‌دانیم خطوط قرمز کجاست. می‌دانیم کدام کار است که می‌توان روی صحنه برد و کدام کار است که اجازه اجرا نمی‌گیرد؛ اینکه ترجیح بدهیم سراغ کاری برویم که اجرا می‌شود و زحمت گروه هدر نمی‌رود و اسم این آگاهی و دانستن هم خودسانسوری نیست، حداقل برای ما. و برای همه اینهاست که وقتی برخوردهای اینچنینی را می‌بینم، این همه سختگیری به نظرم بیخودی است. برای بی‌دلیل دانستن این سختگیری هم دلیل دارم، وقتی مونولوگ‌هایی با یک بازیگر و یک اجرا و چند تماشاگر



سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۱۶۶ ■ شماره ۲۴۲ دوره جدید ■ پنجشنبه ۳۰ دی ۱۳۸۹ ■ ۱۵ صفر ۱۴۳۲ ■ ۲۰ ژانویه ۲۰۱۱

# آخر

**باز تاب: فستیوال مونولوگ گروه تئاتر لیو مجوز نگرفت**

## چارچوب‌های نانوشته

*حسن معجونی*



محدود هم اجازه اجرا شدن ندارند، چه چیزی جز سختگیری بی‌دلیل می‌شود به آن گفت؟ گاهی وقت‌ها اتفاق‌هایی می‌افتد که هیچ‌کس حاضر نیست پای آن بایستد، درست مثل اتفاقی که برای نمایش «هدا گابلر» افتاد. سال گذشته در جشنواره تئاتر فجر خیلی‌ها داشتند سنگ همین نمایش‌هایی را که امروز باقی هم دارند چوب برخورد با آن را می‌خورند، به سینه می‌زدند. نمایش‌هایی که در همین چارچوب‌ها بودند، اما یک جای کار کسی یک جور دیگری به آن نگاه کرده است و بعد چارچوب‌ها تنگ‌تر شده‌اند. شورای نظارت بی‌دلیل سختگیرتر شده است، آنقدر که حتی به اجرای یک مونولوگ هم مجوز نمی‌دهد. با این حال گروه لیو کنار نمی‌کشد، با هر سختی که باشد ادامه می‌دهد، برای اینکه تئاتر و بازی کار ماست، شغل ماست. اما این وسط باید نهادهایی مانند شورای نظارت تکلیف‌شان را با خانواده تئاتر روشن کنند. شورای نظارت یا باید پشت نمایش‌ها بایستد، یا اینکه تکلیف تئاتر را روشن کند و بگوید خودتان هستید و خودتان. به نظر هم چیز باید به حالت قبل برگردد چراکه اتفاقی نیفتاده است اما این حاشیه‌ها، بر شورای نظارت تأثیر گذاشته است. طبعاً اگر شرایط به این منوال پیش برود، کارهای ما تأثیر منفی می‌گذارد. شغل ما هرگز امنیت نداشته است، و حالا این تغییر رویه دادن‌ها عرصه را از تنگ هم تنگ‌تر می‌کند.

**نقد آخر : «طبقه سوم» فیلمی برآمده از جامعه**

## از واقعیت به سینما، از سینما به واقعیت

*ناصر صفاریان*



فیلمسازی خوب است که ما را یاد همین جامعه و همین آدم‌ها و همین روزگار می‌اندازد. حالا، درست در زمانی که «طبقه سوم» – هنوز– روی پرده است، روزنامه «ایران» در تاریخ ۲۶ دی ۱۳۸۹، از خبر نخست بالای صفحه حوادث خود چنین نوشت: «پارتی شبانه در یکی از محله‌های شمال تهران با مرگ دلخراش پسر جوانی پایان یافت. در طبقه سوم ساختمان، یک میهمانی مخمطل برپا بوده که ماموران با اطلاع از موضوع و با دستور قاضی داسرای ارشاد، خود را به محل مورد نظر رسانده و میهمانان را دستگیر کرده‌اند. در این میان مرتضی ۲۸ساله که با مشاهده ماموران قصد فرار از طبقه سوم را داشت، ناگهان سقوط کرده و جان باخته است.»
اینکه حرف‌های هفته گذشته رئیس پلیس امنیت تهران در جرم دانستن هرگونه میهمانی مخمطل چه اندازه منطقی است، اینکه از مردم خواسته‌شده هر میهمانی مخمطلی را به پلیس خبر دهند، آرامش جامعه را چه میزان تحت تأثیر قرار خواهد داد، اینکه در جان باختن این دو جوان خودشان چندمر مضر بودند و عامل بیرونی چندرو... اینها فقط حرف این نوشته نیست. حرف من و درد دل من هست، ولی جایش اینجا نیست. حرف من در اینجا، اشاره به سینمایی است که از جامعه می‌آید؛ جامعه‌ای که از سینما می‌آید و تأثیر متقابل واقعیت و سینمای واقعی بر یکدیگر «طبقه سوم» نام‌پندای از سینمای قابل احترامی است که با برخی رویکردها، جایی برای دیده شدن پیدا نمی‌کند. سینمای مورد حمایت امروز، سینمای متکی به دندان‌های زیبای جواد رضویان است و قد رعنا ی احمد پورمخبر، و هر چیز خنثی و بی‌خطر و بی‌معنایی که هیچ ربطی به جامعه امروز نداشته باشد.

**گردون: کتاب «استقبال در اورلی» نوشته دکتر علی شریعتی**

## تجربه عاشقانه

*محمد صادقی*



بهترین گزینه باشدا شریعتی، دست‌کم در این موضوع خاص (دوست داشتن و تنهایی انسان معاصر) همچنان حرف‌های رای گفتن دارد و می‌شود و جهان را بر سر خود او می‌بیند. در «استقبال در اورلی» پس از دیالوگی ممتد، بی‌وقفه و پراحساس که میان شاندل و شاپل رد و بدل می‌شود و با «بیده تردید» ناگهان تصمیمی می‌گیرد که به جان‌کندن می‌ماند، آرام‌آرام از پله‌ها پایین رفته و محو می‌شود، و سرانجام این دو داستان در یک جا به هم پیوند می‌خورند، و آن را می‌توان با تامل در جمله‌ای از نویسنده (پس از با هم بودن دیگر آبادی‌ای نیست) به خوبی درک کرد، و نتیجه آن را شاید در بوسا بوسا (او که بزرگ‌تر است) بهتر بتوان فهم کرد «تجربه عاشقانه، تجربه لحظه جادوگانی است تا سر دوست داشتن. از آن به بعد هیچ آبادی‌ای نیست. جادوگرانی در چنین نگاهی عمودی است، نه افقی. گسترده در زمان نیست، رفتن به عمق لحظه است.» و با چنین نگرشی است که شریعتی در داستان «استقبال در اورلی» که یک عاشقانه آرام و اندوهگین است ما را به اندیشیدن درباره مفهوم عشق و دوست داشتن در روزگار ازدحام تنهاییا فرامی‌خواند.



سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۱۶۶ ■ شماره ۲۴۲ دوره جدید ■ پنجشنبه ۳۰ دی ۱۳۸۹ ■ ۱۵ صفر ۱۴۳۲ ■ ۲۰ ژانویه ۲۰۱۱

# آخر

**یک چیز خوب: اردشیر فریدمجتهدی که دیگر میان ما نیست**

## رفته‌ها همین دوروبرمان هستند

*محمود حسینی‌زاد*



نه اینکه بخواهم ادای دین کرده باشم که دوستی دینی ندارم. نه اینکه خواسته باشم وظیفه‌ای انجام داده باشم، که دوستی ۴۰ساله دیگر وظیفه‌های به بار نمی‌آورد. دلیل این نوشته همان دلیل هزار بار گفته‌شده است که «وقتی می‌نویسی آن سنگینی چمبرزده در گلو، سبک‌تر می‌شود.» الان دارد یک هفته می‌شود که اردشیر فریدمجتهدی رفته است. از دنیا. گفتند از بیرون آمده و رفته طبقه بالا لباس عوض کند و پایینی‌ها صدای «فادانی» می‌شنوند. تمام. ۴۰ سال است که دوست هستیم. ۴۰سالگی که خیلی چیزها در خودش داشت: آلمان و دوران دانشجویی، دانشگاه تهران، انتشارات خوارزمی، تب و تاب انقلاب، ازدواج با یکی دیگر از دوستان مشترک‌مان، دوقلوهایش که مثل پسر بعداً دنیاآمده خودم دوست‌شان دارم، همکاری از طریق دفتر ترجمه رسمی و خیلی چیزها که به خصوصی است. و حتماً ادامه دارد این دوستی‌ها برای من که در چند داستان گفتم «رفته‌ها» همین دور و برمان هستند. با ما زندگی می‌کنند. در دانشگاه تهران با هم بودیم. قبل از انقلاب و کمی بعد از آن. بعد در آن پروژه «ترجمه آثار برتولت برشت» انتشارات خوارزمی. با هم «تک‌برده‌ای‌ها»

**پیشهاد اول: مستند «سبز، سپید، سرخ»**

## سر نوشت یک پرچم

*بین میرزافاری*

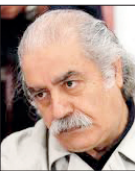


این سال‌ها فرصت اکران یافته است؛ مستندی درباره تاریخچه پرچم ایران. پرچمی که به عنوان مهم‌ترین نماد ملی می‌توان رد پایش را از اسطوره‌های ایرانی گرفته تا اعماق تاریخ پرفختران فرهنگ و هنر این سرزمین جستجو کرد. پرچمی که نماد مردمی است که آن را به رسم امانت به بازیگران چند روزه عرصه حکومت می‌سپارند، شاید لازم است هر ایرانی همان طور که برای دیدن منشور کوروش وقت می‌گذارد ساعتی را برای دیدن اوضاع و احوال روزگار و نشیب و پرچی خسته، در مستندی ۶۰ دقیقه‌ای وقت بگذارد. به راستی تاریخ درس‌های زیادی برای آموختن دارد.

**صد پیشهاد: کتاب‌های عرفان تقلبی**

## تجربیات من

*بهزاد فراهانی*



دارد. پس ترجیح می‌دهم توصیه کنم سراغ این عرفان‌های تبلیغاتی نرؤید. مثلاً من خودم هیچ وقت پتاولو توتولیو نمی‌خوانم و توصیه می‌کنم این نویسنده را جدی نگیرید چون کتاب‌های او تبلیغ عرفان پس از انقلاب شکست‌خورده است. راستش من می‌دانم که مطالعه در هر شکل خوب و دل‌انگیز است اما با وجود نویسندگانی چون مارک، بورخس، یوسا... چرا باید از نویسندگانی که بی تبلیغ عرفان تقلبی هستند مطلب بخوانیم یا رمان‌های پلیسی را که در آن مردان امریکایی به عنوان بزرگ‌ترین مردان روی زمین نشان داده می‌شوند، بخوانیم. می‌دانم که مخاطب خودش بهتر از هر راهنمایی متوجه می‌شود که چه چیزهایی را باید بخواند و قید چه چیزهایی را بزند بهتر است. من هم فقط از تجربیاتم گفتم.

**پیشهاد دوم: «قوی سیاه»، «آغاز» و چند فیلم دیگر**

## فیلم‌نامه‌های بی‌عیب و نقص

*فریدون فرهودی*



یکی از بهترین نمونه‌های فیلم‌نامه‌نویسی است. پیشتر نولان فیلم‌نامه‌هایش را با برادرش می‌نوشت اما این فیلم‌نامه رابه تنهایی به‌رشته تحریر درآورده و الحق هم از پس آن به خوبی برآمده است. «آغاز» فیلم‌نامه‌ای طبقه‌بندی‌شده و چندلایه دارد. اگر خواستید سراغ «آغاز» نولان بروید اولین فیلم این فیلمساز بزرگ را هم فراموش نکنید. فیلم «پیگیری» اولین ساخته نولان که سیاه سفید ساخته‌شده، بسیار خوش‌ساخت است. نولان در این فیلم داستان نویسنده‌ای را روایت می‌کند که دنبال شخصیت‌های قصصش می‌گردد. به تصویر کشیدن ذهنیت پیدل این نویسنده بسیار جالب است. پس در کنار جدیدترین فیلم نولان: «آغاز»، قدیمی‌ترین ساخته این فیلمساز، «پیگیری»، را نیز تماشا کنید.

**پای پیاده: کمی طولانی‌تر**

## تاریخ جهان

*سروش صحت*



گفتم: «هن قصه‌شون رو نمی‌دونم.» برادرم گفت: «قصه شسون اینه که امروز عاشقن، فردا ازدواج می‌کنن، پس فردا هم خداحافظ.» فرخ گفت: «معلوم نیست، شاید هم به عمر با هم زندگی کنن.» برادرم گفت: «چرا فرقی داره، با هم زندگی می‌کنن یا با هم جدا می‌شوند؟» فرخ گفت: «این جور ی بخوابی نگاه کنی که همه چی آخرش خداحافظیه.» مرتضی گفت: «مهم نیست آخرش چیه، مهم اینه که فعلاً دارن می‌خندن و بازی می‌کنن.» برادرام باز هم گفت... مرتضی باز هم جواب داد... فرخ باز هم حرف زد... کلافی قارقار کرد... گریه‌ای نگاه کرد و زمین همچنان دور خورشید می‌چرخید...

### فرهادی و پناهی در جشنواره برلین

شصتو یکمین دوره جشنواره فیلم «برلین»، «جدایی نادر از سیمین» جدیدترین ساخته اصغر فرهادی را برای بخش اصلی انتخاب کرد. همچنین دیتر کاسلیک (دبیر جشنواره فیلم برلین) با انتشار بیانیه‌ای با اعلام این مطلب گفت: ما قصد داریم در جشنواره امسال فیلم برلین فیلم‌های پناهی را در بخش‌های مختلف نمایش دهیم. همچنین فیلم آفساید از وی در ۱۱ فوریه در این جشنواره به نمایش درمی‌آید و نشست بررسی وضعیت هنرمندان و فیلمسازان در ایران با حضور فیلمسازان ایرانی و غیرایرانی برگزار می‌شود.

تهران : اذان ظهر ۱۲:۵۵ اذان مغرب ۱۷:۲۸ اذان صبح فردا ۵:۴۴ طلوع آفتاب ۷:۱۲



## بازی‌های خطرناک

**سیدعلی میرفتاح**
mirfattah@yahoo.com
کرگدن نامه

در مملکت چه خبرها که نیست و روزنامه‌نگار چه انتخاب دشواری که ندارد وقتی که بخواهد یکی از اِسن هزار را بیرون بکشد: مصاحبه کفاشیان را بیرون بکشد؟ طعنه‌های رئیس‌جمهور به مدعیان بریده از مردم را انتخاب کند؟ مذاکرات پنهانی سران فتنه را – که همیشه یکی از جناح اسولگر در آن حضور دارد و از جزئیات آن آگاه است – دستمایه نوشته خود قرار دهد؟ ورزشی بنویسد؟ گزارشی اقتصادی بدهد؟ سیاست داخل و خارج را تحلیل کند؟ به غلظه تونس بپردازد؟ به پیشواز سایت خنده حلال برود؟ واقعاً که چه سخت است انتخاب در این دنیای پرشر و شور و پر حادّه و پر حرف و حدیث؟ با این همه وقتی پس از مدتی مدید، به دیدار ارواح قلندر پیرایه‌پوش رفتم، در «چوب» به «چوب» مدعی‌م، همه این خبرها را کنار گذاشتم و درباره بازی‌های سلاطین عرب، جملاتی را از سایت فردا، به نقل از روزنامه الخبر، چاپ الجزایر خواندم: «با وجود تمام پیشرفت‌های عصر مدرن هنوز همه پادشاهان عرب برای خوشگذرانی و بازی به طبیعت پناه برده و به بازی‌های مثل شکار و اسب‌سواری در صحرای بی‌آب و علف مشغول می‌شوند پس از پیشرفت‌های حاصل در عرصه تکنولوژی گاهی با ورود ماشین‌هایی با مدل‌های خاصی به صحرأ می‌روند یا با پرواز با هواپیماهای شخصی به بازی و خوشگذرانی در فضایی سنتی – مدرن می‌پردازند»

**کیورچالی:** پس دیگر علاقه‌ای به بازی سرسربازی ندارند؟ **مویدی:** اگر هم داشته باشند که توی روزنامه نمی‌نویسند. ضمن اینکه این بازی تا آنجا که عقل ما می‌رسد مورد علاقه سلاطین قیود فقر نبوده عرب.

**روشن‌ضمیم:** پس اینکه می‌گفتند اینها برای تفریح، خدَم و حشمت‌شان را کتک می‌زنندو با پاترول زیرشان می‌گیرندو چماق توی سوراخ گوش و چشم این بدبخت، بیچاره‌ها می‌کنندو واقیعه جلوی دماغ‌شان می‌گیرند که عطسه کنندو چماق چند متر آن طرف‌تر پرت و از این قبیل حرف‌ها هم‌هاش الکی و شایعه‌بود؟ **امیرشاه‌پاشا:** من چماق نشنیده بودیم. هسته خرما و هلو و زردآلو شنیده بودیم، اما چماق نه. به شکل اجرایی‌اش هم فکر کنی، هسته خرما و هسته هلو، امکان پرتاب شدن‌شان بیشتر است تا گرز، نود منی رستم.

**مویدی:** من فقط بگویم که اینجا یک‌جور بازی‌هایی دارند که برای آماده‌سازی قبیلش باید یک‌کیلو ماهی سمفوق بخورندو ضمامد شاخ کرگن به خود بمالند. **روشن‌ضمیم:** سمفوقو شاخ کرگن که مال عهد‌شاه روزوک است. اینجا الان دسترسو به خود و درمانی دارند که اگر روی قبیل بند بگذارد، بیمار می‌شود.

**کیورچالی:** پس برای همین است که بیشترشان به درد لاعلاج القوتونج به دیار بقای می‌آیند.

**امیرشاهی:** اینجا یک بازی‌های خیلی اساسی دارند که در بعضی قبایق‌های تفریحی در پاریس انجام می‌دهند یعنی می‌نشینند پشت یک شیشه و از آنجا بعضی کالاهای اساسی را می‌بینند و قیمت می‌گذارند و روی دست هم بلند می‌شوند و خاصه اینکه خیلی هم بازی پرخرجی است.

**میرفتاح:** به شرطی که سر و کلاه آقای لیام نیسن در تیکن پیدا نشود. چون بازی را زهر مارشان می‌کند. این بازی کلاهی دلکش است اما به ترک سر نمی‌آزد.

**کیورچالی:** در عجم که اینجا چطور به لوازم و ادوات قلندری علاقه‌ند. دارند اتفاقاً همه مقدمه‌اتش را هم دارند هلو. با پول که دارند کار که ندارند. جا و مکان باصفا که دارند پشتی و مخده و اِسن چیزها که دارند، نبات و باقلوا و حلوا تنجندی و از این قبیل هم که‌الی‌ماشالله.

**مویدی:** به اسباب و لوازم نیست که به منش است که ندارند. **میرفتاح:** هرچقدر عرب‌ها این منش را ندارند، توی مملکت ما وقور این منش است. می‌شد یک قدری به کشورهای عربی صادر کرد و بی‌نمود.

**مویدی:** شما نگران نباش، آنهایی که تسوی کار صادرانند، خودشان کارشان را بلدند.

## سکائس آخر

**جولین مور زن برگزیده دانشگاه هاروارد**

جولین مور بازیگر انگلیسی از سوی دانشجویان دانشگاه هاروارد به عنوان زن برگزیده سال ۲۰۱۰ شناخته شد. به گزارش ای‌اِمدی‌پی این بازیگر که نامزدی جانه اسکالر را هم در کارنامه دارد به دعوت گروه تئاتر دانشگاه روز ۲۷ ژانویه (هفتم بهمن) در یک نمایش دانشجویی در این دانشگاه به عنوان بازیگر میهمان بازی خواهد کرد. جازه زن برگزیده دانشجویان دانشگاه هاروارد همه‌ساله به زنانی که در عرصه هنر و صنعت سرگرمی، کارهای ماندگار و تأثیرگذار داشته باشند، اهدا می‌شود.

**بیانه‌خانه تئاتر نسبت به اتفاقات اخیر**
هیات‌مدیره خانه تئاتر در واکنش به ممنوعیت نمایشنامه «هدا گابلر» و حاشیه‌هایی که برای اعضای این گروه پیش آمد در نامه‌ای به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی خواستار رسیدگی به این ممنوعیت‌ها و فسخ‌ها شده است. در بخشی از نامه هیات‌مدیره خانه تئاتر آمده است: «بر پی توقف اجرای نمایش هدا گابلر و احضار کارگردان نمایش آقای وحید رهایی به دادسرای کارکنان دولت هیات‌مدیره خانه تئاتر پس از دریافت و بررسی شکایت ایشان از جنباعلی در این مورد درخواست رسیدگی و پیگیری می‌نماید.»
هیات‌مدیره خانه تئاتر نمایش افزوده است: «تختسین مساله خلاف قانون این است که نمایش ایشان با مجوز قانونی و رسمی شورای نظارت و ارزشیابی هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در حال اجرا بوده و نهادهی که حکم توقیف اجرای نمایش را صادر نموده خارج از اراده شورای نظارت اعمال نظر نموده است. دوم رسیدگی به این ممنوعیت‌ها و فسخ‌ها شده است. در بخشی از نامه هیات‌مدیره خانه تئاتر آمده است: «بر پی توقف اجرای نمایش هدا گابلر و احضار کارگردان نمایش آقای وحید رهایی به دادسرای کارکنان دولت هیات‌مدیره خانه تئاتر پس از دریافت و بررسی شکایت ایشان از جنباعلی در این مورد درخواست رسیدگی و پیگیری می‌نماید.»
هیات‌مدیره خانه تئاتر نمایش افزوده است: «تختسین مساله خلاف قانون این است که نمایش ایشان با مجوز قانونی و رسمی شورای نظارت و ارزشیابی هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در حال اجرا بوده و نهادهی که حکم توقیف اجرای نمایش را صادر نموده خارج از اراده شورای نظارت اعمال نظر نموده است. دوم رسیدگی به این ممنوعیت‌ها و فسخ‌ها شده است. در بخشی از نامه هیات‌مدیره خانه تئاتر آمده است: «بر پی توقف اجرای نمایش هدا گابلر و احضار کارگردان نمایش آقای وحید رهایی به دادسرای کارکنان دولت هیات‌مدیره خانه تئاتر پس از دریافت و بررسی شکایت ایشان از جنباعلی در این مورد درخواست رسیدگی و پیگیری می‌نماید.»
هیات‌مدیره خانه تئاتر نمایش افزوده است: «تختسین مساله خلاف قانون این است که نمایش ایشان با مجوز قانونی و رسمی شورای نظارت و ارزشیابی هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در حال اجرا بوده و نهادهی که حکم توقیف اجرای نمایش را صادر نموده خارج از اراده شورای نظارت اعمال نظر نموده است. دوم رسیدگی به این ممنوعیت‌ها و فسخ‌ها شده است. در بخشی از نامه هیات‌مدیره خانه تئاتر آمده است: «بر پی توقف اجرای نمایش هدا گابلر و احضار کارگردان نمایش آقای وحید رهایی به دادسرای کارکنان دولت هیات‌مدیره خانه تئاتر پس از دریافت و بررسی شکایت ایشان از جنباعلی در این مورد درخواست رسیدگی و پیگیری می‌نماید.»
هیات‌مدیره خانه تئاتر نمایش افزوده است: «تختسین مساله خلاف قانون این است که نمایش ایشان با مجوز قانونی و رسمی شورای نظارت و ارزشیابی هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در حال اجرا بوده و نهادهی که حکم توقیف اجرای نمایش را صادر نموده خارج از اراده شورای نظارت اعمال نظر نموده است. دوم رسیدگی به این ممنوعیت‌ها و فسخ‌ها شده است. در بخشی از نامه هیات‌مدیره خانه تئاتر آمده است: «بر پی توقف اجرای نمایش هدا گابلر و احضار کارگردان نمایش آقای وحید رهایی به دادسرای کارکنان دولت هیات‌مدیره خانه تئاتر پس از دریافت و بررسی شکایت ایشان از جنباعلی در این مورد درخواست رسیدگی و پیگیری می‌نماید.»
هیات‌مدیره خانه تئاتر نمایش افزوده است: «تختسین مساله خلاف قانون این است که نمایش ایشان با مجوز قانونی و رسمی شورای نظارت و ارزشیابی هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در حال اجرا بوده و نهادهی که حکم توقیف اجرای نمایش را صادر نموده خارج از اراده شورای نظارت اعمال نظر نموده است. دوم رسیدگی به این ممنوعیت‌ها و فسخ‌ها شده است. در بخشی از نامه هیات‌مدیره خانه تئاتر آمده است: «بر پی توقف اجرای نمایش هدا گابلر و احضار کارگردان نمایش آقای وحید رهایی به دادسرای کارکنان دولت هیات‌مدیره خانه تئاتر پس از دریافت و بررسی شکایت ایشان از جنباعلی در این مورد درخواست رسیدگی و پیگیری می‌نماید.»
هیات‌مدیره خانه تئاتر نمایش افزوده است: «تختسین مساله خلاف قانون این است که نمایش ایشان با مجوز قانونی و رسمی شورای نظارت و ارزشیابی هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در حال اجرا بوده و نهادهی که حکم توقیف اجرای نمایش را صادر نموده خارج از اراده شورای نظارت اعمال نظر نموده است. دوم رسیدگی به این ممنوعیت‌ها و فسخ‌ها شده است. در بخشی از نامه هیات‌مدیره خانه تئاتر آمده است: «بر پی توقف اجرای نمایش هدا گابلر و احضار کارگردان نمایش آقای وحید رهایی به دادسرای کارکنان دولت هیات‌مدیره خانه تئاتر پس از دریافت و بررسی شکایت ایشان از جنباعلی در این مورد درخواست رسیدگی و پیگیری می‌نماید.»
هیات‌مدیره خانه تئاتر نمایش افزوده است: «تختسین مساله خلاف قانون این است که نمایش ایشان با مجوز قانونی و رسمی شورای نظارت و ارزشیابی هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در حال اجرا بوده و نهادهی که حکم توقیف اجرای نمایش را صادر نموده خارج از اراده شورای نظارت اعمال نظر نموده است. دوم رسیدگی به این ممنوعیت‌ها و فسخ‌ها شده است. در بخشی از نامه هیات‌مدیره خانه تئاتر آمده است: «بر پی توقف اجرای نمایش هدا گابلر و احضار کارگردان نمایش آقای وحید رهایی به دادسرای کارکنان دولت هیات‌مدیره خانه تئاتر پس از دریافت و بررسی شکایت ایشان از جنباعلی در این مورد درخواست رسیدگی و پیگیری می‌نماید.»
هیات‌مدیره خانه تئاتر نمایش افزوده است: «تختسین مساله خلاف قانون این است که نمایش ایشان با مجوز قانونی و رسمی شورای نظارت و ارزشیابی هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در حال اجرا بوده و نهادهی که حکم توقیف اجرای نمایش را صادر نموده خارج از اراده شورای نظارت اعمال نظر نموده است. دوم رسیدگی به این ممنوعیت‌ها و فسخ‌ها شده است. در بخشی از نامه هیات‌مدیره خانه تئاتر آمده است: «بر پی توقف اجرای نمایش هدا گابلر و احضار کارگردان نمایش آقای وحید رهایی به دادسرای کارکنان دولت هیات‌مدیره خانه تئاتر پس از دریافت و بررسی شکایت ایشان از جنباعلی در این مورد درخواست رسیدگی و پیگیری می‌نماید.»
هیات‌مدیره خانه تئاتر نمایش افزوده است: «تختسین مساله خلاف قانون این است که نمایش ایشان با مجوز قانونی و رسمی شورای نظارت و ارزشیابی هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در حال اجرا بوده و نهادهی که حکم توقیف اجرای نمایش را صادر نموده خارج از اراده شورای نظارت اعمال نظر نموده است. دوم رسیدگی به این ممنوعیت‌ها و فسخ‌ها شده است. در بخشی از نامه هیات‌مدیره خانه تئاتر آمده است: «بر پی توقف اجرای نمایش هدا گابلر و احضار کارگردان نمایش آقای وحید رهایی به دادسرای کارکنان دولت هیات‌مدیره خانه تئاتر پس از دریافت و بررسی شکایت ایشان از جنباعلی در این مورد درخواست رسیدگی و پیگیری می‌نماید.»
هیات‌مدیره خانه تئاتر نمایش افزوده است: «تختسین مساله خلاف قانون این است که نمایش ایشان با مجوز قانونی و رسمی شورای نظارت و ارزشیابی هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در حال اجرا بوده و نهادهی که حکم توقیف اجرای نمایش را صادر نموده خارج از اراده شورای نظارت اعمال نظر نموده است. دوم رسیدگی به این ممنوعیت‌ها و فسخ‌ها شده است. در بخشی از نامه هیات‌مدیره خانه تئاتر آمده است: «بر پی توقف اجرای نمایش هدا گابلر و احضار کارگردان نمایش آقای وحید رهایی به دادسرای کارکنان دولت هیات‌مدیره خانه تئاتر پس از دریافت و بررسی شکایت ایشان از جنباعلی در این مورد درخواست رسیدگی و پیگیری می‌نماید.»
هیات‌مدیره خانه تئاتر نمایش افزوده است: «تختسین مساله خلاف قانون این است که نمایش ایشان با مجوز قانونی و رسمی شورای نظارت و ارزشیابی هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در حال اجرا بوده و نهادهی که حکم توقیف اجرای نمایش را صادر نموده خارج از اراده شورای نظارت اعمال نظر نموده است. دوم رسیدگی به این ممنوعیت‌ها و فسخ‌ها شده است. در بخشی از نامه هیات‌مدیره خانه تئاتر آمده است: «بر پی توقف اجرای نمایش هدا گابلر و احضار کارگردان نمایش آقای وحید رهایی به دادسرای کارکنان دولت هیات‌مدیره خانه تئاتر پس از دریافت و بررسی شکایت ایشان از جنباعلی در این مورد درخواست رسیدگی و پیگیری می‌نماید.»
هیات‌مدیره خانه تئاتر نمایش افزوده است: «تختسین مساله خلاف قانون این است که نمایش ایشان با مجوز قانونی و رسمی شورای نظارت و ارزشیابی هنری وزارت فرهنگ و ار